

## رابطه ابلیس و معاویه در داستانی از مثنوی مولوی

پروانه سید الماسی \*

هنگام مطالعه‌ی دفتر دوم مثنوی، در آغاز داستان ماجرای «تلبیس ابلیس با معاویه»، این سؤال در ذهن خواننده نقش می‌بندد که چرا قهرمان داستان معاویه است؟ چرا مولانا معاویه را در مقابل شیطان قرار داده است؟

داستان از این قرار است که: روزی معاویه در قصر خود خوابیده بود؛ ناگهان شخصی او را از خواب بیدار کرد. معاویه بدنبال آن شخص گشت و دید مردی خود را درون پرده پنهان می‌کند. از او پرسید که تو کیستی و چرا بیدارم کردی؟! مرد پاسخ داد: «نام من ابلیس است و چون وقت نماز می‌گذشت ترا بیدار کردم تا برخیزی و به مسجد بروی.» معاویه گفت: «تو ابلیسی و ابلیس خیرخواه نیست بلکه آدمی را از راه بدر می‌برد، مسلماً قصد و غرض دیگری از این عمل داری!» «نامی و مطالعات فرهنگی»

مجادله بین معاویه و ابلیس ادامه می‌یابد، ابلیس سعی می‌کند که معاویه را قانع کند که قصد او تنها خیرخواهی بوده است و معاویه نیز می‌خواهد به حقیقت ماجرا پی ببرد. ابلیس در دفاع از حسن نیت خود دلایلی می‌آورد از جمله اینکه سابقاً او نیز فرشته بوده ولی معاویه باور نمی‌کند و می‌گوید به سبب مکر تو قومهای نوح و عاد و لوط و افرادی چون نمرود و فرعون دچار گناه و عذاب شدند. ابلیس می‌گوید: «من محک نیک و بدم.» ولی معاویه باور نمی‌کند. ابلیس می‌گوید: «بدگمانی مانع از شنیدن سخن

راست است « ، معاویه از مکر ابلیس به حضرت حَقّ می‌نالد . ابلیس میگوید :  
 « از من چه نالی از شرّ نفس لثیمت بنال .» و سر انجام بعد از الحاح بسیار  
 معاویه ، ابلیس غرض حقیقی خود را بیان می‌کند و می‌گوید «اگر نمازت فوت  
 می‌شد تو حسرت می‌خوردی و این حسرت به اندازه‌ی صد نماز ارزش  
 داشت .»

بر طبق تحقیقات استاد فروزانفر مأخذ این داستان مشخص نیست و در  
 چندین مأخذ که داستانی مشابه این داستان آمده نام قهرمان مستور یا ابهام  
 آمیز است (رجل - عبد - ابو حازم ) :

« یروی ان رجلاً کان تلعین ابلیس کلّ یوم الف مره ...» و «ان الشیطان  
 یزین للعبد الذنب ...» و «دخل ابو حازم مسجد دمشق فوسوس الیه الشیطان  
 ...» و «ان العبد لیعمل الذنب فاذا ذکره احزنه »<sup>۱</sup>

پس انتخاب نام معاویه به احتمال قوی توسط حضرت مولانا صورت  
 گرفته است و این در نگاه نخست بسیار شگفت آور است و دقیقاً به همین  
 دلیل اعجاب شارحین مثنوی از جمله استعلامی ، کریم زمسانی و نیکلسون را  
 بر انگیزته است . استعلامی می‌نویسد : « ... معاویه در تاریخ اسلام در  
 مقابله با خاندان علی (ع) مورد انتقاد است و شاید عجیب باشد که مولانا  
 شیطان را در برابر او قرار داده و بیش و کم به او ارزشی روحانی بخشیده  
 است ، اما باید توجه داشت که قبل از این مسائل ، معاویه در شمار صحابه‌ی  
 رسول [!؟] است و در ضمن اهل سنّت او را مانند شیعه طرد نمی‌کنند . »<sup>۲</sup>

کریم زمسانی می‌نویسد : «... آنچه مسلم است این است که معاویه و

امویان رسم زندگی ساده‌ی خلفای اسلامی را تغییر دادند و به نوعی اشرافیت و تجمل و دنیا خواهی گراییدند از این رو جای تعجب است که مولانا وی را در این حکایت مقابل ابلیس قرار داده است .

نیکلسون ضمن تعجب از این انتخاب معتقد است که شاید علت آن این باشد که وی از اصحاب رسول الله بوده . این احتمال وجهی ندارد زیرا معاویه از اصحاب طبقه اول پیامبر محسوب نمی شده .

ممکن است علت این انتخاب زیرکی و حيله گری او بوده باشد که این وجه به صواب نزدیک تر است زیرا او در تاریخ به این صفت مشهور بوده است .

کفافی در این باره می گوید : معاویه در زیرکی و حيله گری بسی شهرت داشته و مولانا او را به همین خاطر در این حکایت انتخاب کرده .<sup>۳</sup>

آری این گزینش با شخصیت حضرت مولانا که استادی باریک بین است و به همه‌ی مسائل با دقت نظر خاصی می‌نگرد مغایرت دارد چرا که معاویه به گواهی تاریخ فردی حيله گر و پر تلبیس است ، دشمن آل رسول (ص) است ، قاتل امام حسن (ع) است و یزید که فرزند اوست ، رو سیاه ماجرای کربلاست . معاویه اولین خلیفه‌ای است که برای خود کاخ ساخت و مولانا در این داستان به کاخ نشینی معاویه نیز اشاره کرده است و مسلماً از شخصیت منفور او با خبر بوده است و هدف خاصی از این گزینش داشته است .

مولانا در مثنوی از خلفای راشدین و عمر بن عبدالعزیز و معاویه و

یزید نامبرده است او به هر چهار خلیفه به دید احترام می‌نگریست چنانکه در آثار خود آنان را ستوده و از منقبت‌های هر یک سخن رانده است تا جایی که در مجالس سبعة در آغاز هر خطبه پس از مدح خدا و رسول چهار خلیفه را مدح گفته است :

« الحمد لله صانع العالم بغیر آله ، آله العالم بکل خطرہ و قطرہ و قاله و حاله ، المنزه عن كل صفة تطرق اليها جواز و استحاله الملك ... بعث محمداً - عليه السلام - باللواء المنشور و الحسام المشهور ليخلص الخلق من ورطات الهلك و البثور ... صلى الله عليه و على آله و اصحابه خصوصاً على ابي بكر الصديق التقي و على عمر النقي و على عثمان الزكي و على الوفي و على سائر المهاجرين و الانصار و سلم تسليمياً كثيراً . »<sup>۲</sup>

و در دیوان شمس و مجالس سبعة به حدیثی درباره‌ی عمر اشاره کرده است که « ان الشيطان ليفر من ظل عمر »<sup>۵</sup>

عمری باید تا دیوان او بگریزد احمدی باید تا راه چلیبا بزند<sup>۶</sup>

عمر آمد عمر آمد ببین سر زیر شیطان را سحر آمد سحر آمد بهل خواب سباتی را<sup>۷</sup>

و در مجالس سبعة درباره‌ی عمر می‌گوید : «... آن مردی که چون دره عدل در دست امضای اقتضای عقل گرفت ابلیس را زهری آن نبود که در بازار و سوسه‌ی خویش به طراری و دزدی ، جیب دلی بشکافد که :

ان الشيطان ليفر من ظل عمر »<sup>۸</sup>

سنایی در این خصوص می گوید :

دست شسته ز حضرتش تلبیس کوچ کرده ز کوی او ابلیس<sup>۹</sup>

در منقبت حضرت علی (ع) نیز گوید :

هر که جستی مخالفت در دین کردی او را به زیر خاک دفین

دیو گرینده در ملاعبتش عقل خنیدده در متابعتش<sup>۱۰</sup>

و : شد چو شیر خدایی حزر نوین رخت بر گاو بر نهده ابلیس<sup>۱۱</sup>

با توجه به اینکه عمر بن عبدالعزیز نیز تنها خلیفه‌ی اموی است که به

عدالت و نیکی با شیعیان علی (ع) در تاریخ مشهور است پس مولانا وی را نیز

شایسته‌ی هم صحبتی شیطان نمی‌داند . لاجرم مولانا در جستجوی

شخصیتی است که شیطان بتواند دوستانه به او نزدیک شود زیرا اگر

شیطان جرأت نزدیک شدن به فردی را نداشته باشد نمی‌توان افسون فریب

خود را بر او بدمد ، پس باید بتواند به آن فرد نزدیک شود ، چنان نزدیک که

سرزده به شبستان او رفته از خواب بیدارش کند !

از طرفی مولانا با مطالعه و آگاهی از اندیشه های سنایی و عطار به

خلق مثنوی و نیز آثار دیگر خود پرداخته است و در آثارش از سخنان آنان

یاد کرده و حتی اشعاری از آنها را در حافظه دارد ، و خود می فرماید :

عطار روح بود و سنایی دو چشم او ما در پی سنایی و عطار آمدیم<sup>۱۲</sup>

همچنان فرمود که هر که سخنان عطار را بجّد خواند اسرار سنایی را

فهم کند و هر که سخنان سنایی را به اعتقاد مطالعه نماید کلام ما را ادراک و

از آن برخوردار شود و بر خورد<sup>۱۳</sup>

پس با توجه به اینکه با حدیقه‌ی سنایی نیز مأنوس است بعید نیست که در گزینش نام معاویه نظری به بیت زیر از حدیقه داشته که در ذم معاویه است :

آنکه مرد دها و تلبیس است      آن نه خال و نه عم که ابلیس است<sup>۱۳</sup>

و خصوصاً اینکه سنایی در حدیقه بارها معاویه و یزید را نکوهیده و از دشمنی آل سفیان با خاندان رسول گله‌ها کرده است از جمله در مذمت معاویه گوید :

خال ما بود خصم ما حالی      لیک از جمله خیرها خالی

... وانکه خوانی کنون معاویه اش      دانکه در هاویه است زاویه اش<sup>۱۴</sup>

و : خال ما داد بهر دنیا      زهر مر نور چشم زهرا را<sup>۱۵</sup>

در خصوص یزید گوید :

من از این ابن خال بیزارم      کز پدر نیز هم دل آزارم

آنکه را عمر و عاص باشد پیر      یا یزید پلید باشد مسیر

مستحق عذاب و نفرین است      بد ره و بد فعال و بد دین است

لعنت دادگر بر آنکس باد      که مرا ورا کند به نیکی یاد<sup>۱۶</sup>

نیز در دیوان فرماید :

داستان پسر هند مگر نشنیدی      که از او بر سر اولاد پیمبر چه رسید

پدر او لب و دندان پیمبر بشکست      مادر او جگر عم پیمبر بمکید

خود بناحق حق داماد پیمبر گرفت      پسر او سر فرزند پیمبر بسبرید

بر چنین قوم چرا لعنت و نفرین نکند      لعنه الله یزیداً و علی حبّ یزید<sup>۱۷</sup>

## عطار گوید :

نور چشم مصطفی و مرتضی  
جمع کرده حسن خلق و حسن ظن  
... نوش کرد آن زهر و غمازی نکرد  
... لخت لختش از جگر خون اوفتاد  
سرخ دید از خون جان صد جای او  
و: قره العین امام مجتبی  
... در تموز کربلا تشنه جگر  
با جگر گوشه پیمبر این کنند  
کفرم آید هر که این را دین شمرد  
هر که در روئی چنین آورد تیغ

شمع جمع انبیاء و اولیاء  
جمله افعال چو نسامش حسن  
جان بداد و ترک جان بازی نکرد  
تا که در خون جانش بیرون اوفتاد  
هر که شد در خون جانش وای او<sup>۱۸</sup>  
شاهد زهرا شهید کربلا  
سر بریدندش چه باشد زین بتر  
وانگهی دعوی داد و دین کنند  
قطع باد از بن زفانی کین شمرد  
لعنتم از حق بدو آید دریغ<sup>۱۹</sup>

نیز مولانا در ضمن بیان داستان « تنها کردن باغبان صوفی و فقیه و

علوی را از همدیگر » فرمایند :

با شریف آن کرد مرد ملتجی  
تا چه کین دارند دایم دیو و غول  
و: دلست همچو حسین و فراق همچو یزید

که کند با آل یاسین خارچی  
چون یزید و شمر با آل رسول<sup>۲۰</sup>

شهید گشته دو صدره به دشت کرب و بلا<sup>۲۱</sup>

و: ای شب کفر از مه تو روز دین  
گشته یزید از دم تو بسا یزید<sup>۲۲</sup>

و: ز شیر دیو مزیدی مزید تو هم ازوست

که با یزید از این شیردان یزید شود<sup>۲۳</sup>

تقابل با یزید و یزید قابل ملاحظه است و اینکه یزید از شیردان دیو

شیر خورده است و در واقع فرزند شیطان است .

با توجه به اشعار سنایی ، عطار و مولانا در می یابیم که سنایی شجاعانه و بی هیچ ابایی ، از معاویه که عامل شهادت حضرت علی (ع) و دسیسه چنین ماجرای شهادت امام حسین (ع) و پاکندهی جنگ صفین است ، و از یزید که قاتل امام حسین (ع) است به صراحت سخن می گوید و آنها را به باد نفرین و دشنام می گیرد . ولی عطار و مولانا در پرده و در لقایه و در چند بیت از قاتلان و دشمنان خاندان رسول سخن می گویند و اشارت آنها ، صراحت و تندى بیان سنایی را ندارد . شاید علت این احتیاط در آوردن نام معاویه و یزید و خصوصاً معاویه ، آگاهی از بلا و مصیبتی است که سنایی در اثر نکوهش معاویه گرفتارش شد ، چنانکه خود سنایی در پایان حدیقه بر آن اشاره دارد .<sup>۲۴</sup>

شادروان مدرس رضوی در مقدمه‌ی حدیقه می نویسد :

« سنایی پس از نظم کتاب حدیقه و انتشار اشعار آن با مخالفت شدید جمعی از علمای ظاهر و فقهای غزنیه مواجه گشت چه در این کتاب در ضمن بیان عقاید خویش علاوه بر غلوی که در دوستی آل علی (ع) نموده دشمنی با آل بو سفیان و تبّری از عالمین برآی و قیاس را که مخالف آراء و عقاید مردم آن زمان بود اظهار کرده و به این سبب علمای ظاهر با او از در مخالفت در آمده و او را تکفیر کردند و مکاتب او را کتاب ضلال شمردند و مخالفت و ایستادگی را در این امر به جایی رساندند که بهرام شاه با آن همه ارادتی که به حکیم داشت از بیم آشوب علماء و فتنه‌ی مردم او را از نظر



بیانداخت ... و به گفته‌ی عبدالقادر بدوانی در کتاب منتخب التواریخ، حکیم را محبوس ساخت.

سنایی برای برائت خویش و اینکه معتقدات او موافق با عقیده‌ی اهل سنت و جماعت است نسخه‌ی ای از کتاب حدیقه را مصحوب نامه‌ی ای به نزد برهان‌الدین علی بن الحسین الغزنوی معروف به بریان گر به حضرت بغداد فرستاد تا او از محضر خلیفه و فقهاء و علماء دارالخلافه محضری در صحت مطالب این کتاب و درستی عقیده‌ی سنایی گرفته و به غزنه فرستاد و بدین وسیله از دشمنی و مخالفت علماء آسوده گردید و ظاهراً هنوز محضر بغداد به غزنه نرسیده و حکیم از دشمنی فقها آسوده نگشته بود که بدرود زندگانی گفت. « ۲۵

و این حزم اندیشی خود دلیل دیگری است که نام معاویه در کل آثار عطار دوبار آنهم در تذکره اولیاء<sup>۲۶</sup> آمده باشد. و در آثار مولانا فقط یکبار در ماجرای تلبیس ابلیس با معاویه، و در آنجاست که مولانا چهره‌ی منفور و ابلیس صفت معاویه را مناسب داستان دیده است ولی در پرده‌ی ابهام، نه بصراحت !!

از طرفی با رجوع به کتاب « احادیث مثنوی » در می‌یابیم که مضمون ابیات متعددی از مثنوی برگرفته از سخنان حضرت علی (ع) است پس با توجه به آگاهی مولانا از فرمایشات علی (ع) به احتمال قوی از نامه‌هایی که در نكوهش معاویه است نیز مطلع بوده و در بیان داستان به آن توجه داشته است. حضرت علی (ع) در نامه‌ی ای در نكوهش معاویه می‌فرماید :

«... درباره‌ی خود از خدا بترس و با شیطان ایستادگی کرده مهارت را از چنگش بیرون کن و رو به آخرت آور...»<sup>۲۷</sup>

و در نامه‌ی دیگر می‌فرماید :

«... و بدان که ترا شیطان بازداشته. از اینکه به کارهای نیکویت باز

گردی و به گفتار پند دهنده‌ات گوش دهی...»<sup>۲۸</sup>

که حضرت علی (ع) در این دو نامه از تسلط شیطان بر معاویه سخن

می‌گوید .

علاوه بر مواردی که ذکر شد ، مولانا همچنین عطار و سنایی ، انسان

را چون سگه‌ی دو رویی می‌دانند که دارای دو بعد شیطانی و رحمانی است.

در واقع نفس و شیطان یکی است . سنایی گوید :

در تو حیوانی و شیطانی و رحمانی درست

از شمار هر که باش آن بوی روز شمار<sup>۲۹</sup>

عطار فرماید :

گفت تا پیش توست این نفس سگ از بستر ابلیس نگریزد به تک

عشوہی ابلیس از قلبیس تست در تو یک یک آرزو ابلیس تست<sup>۳۰</sup>

مولانا فرماید :

نفس و شیطان بوده ز اول واحدی بوده آدم را عدو و حامدی<sup>۳۱</sup>

نفس و شیطان هر دو یک تن بوده اند در دو صورت خویش را بنموده اند<sup>۳۲</sup>

و از قول ابلیس به معاویه می‌گوید :

تو زمن با حق چه نالی ای لئیم تو بنمال از شر آن نفس لئیم<sup>۳۳</sup>

مولانا معاویه را برگزیده چون او را نمونه‌ی افرادی می‌داند که جنبه‌ی شیطانی او بر جنبه‌ی روحانیش غلبه کرد و تمام وجودش را به تصرف خود درآورده بنابراین آیا می‌توانست در این احوال نفسی خبیث تر و شایسته تر از معاویه بر اغوا و فریب بیابد؟!

مولانا پس از معرفی معاویه بعنوان کسی که شیطان مصاحب اوست ، بلکه بالاتر از آن ، شیطان در تار و پود وجود اوست ، به ارائه معانی عالی عرفانی می‌پردازد و در اثنای سخنانی سرشار از مفاهیم عرفانی که ظاهراً بین معاویه و شیطان ردّ و بدل می‌شود ، می‌بینیم که معاویه فراموش می‌شود و این جنبه‌ی روحانی آدمی است که در مقابل جنبه‌ی شیطانی او ظاهر می‌شود .

## یادداشتها :

- ۱- احادیث و قصص مثنوی ، صفحات ۲۲۱ و ۲۲۲
- ۲- مثنوی استعلامی ، دفتر دوم ، ص ۲۹۵
- ۳- شرح جامع مثنوی کریم زمانی ، دفتر دوم ، ص ۶۴۶
- ۴- مجالس سبعه ، ص ۲۰ ورک : صفحات ۶۱ ، ۷۵ ، ۸۷ ، ۹۸ ، ۱۰۸ ، ۱۱۳
- ۵- برای اطلاع بیشتر در خصوص این حدیث رک : تعلیقات حدیقه صفحات ۳۴۳ ، ۳۴۴ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶
- ۶- کلیات دیوان شمس تبریزی ، ص ۲۹۲
- ۷- همان ، ص ۳۲
- ۸- مجالس سبعه ، ص ۶۳
- ۹- حدیق ، ص ۲۳۶
- ۱۰- همان ، ص ۲۲۹
- ۱۱- همان ، ص ۲۳۳
- ۱۲- مقدمه‌ی حدیقه ، کد
- ۱۳- مناقب العارفین ص ۴۵۸ و رک : ص ۲۲۰
- ۱۴- حدیقه ، ص ۲۵۹
- ۱۵- همان ، ص ۲۶۱
- ۱۶- همان ، ص ۲۷۲ ورک : ۲۵۵ الی ۲۶۱ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۳۲ ، ۲۸۸ ورک : مثنویهای حکیم سنایی ، ص ۱۵۸
- ۱۷- دیوان سنایی ، ص ۷۸۴
- ۱۸- مصیبت نامه ، ص ۳۶
- ۱۹- همان ، ص ۳۷ ورک : اسرار نامه ، ص ۲۷ و مختار نامه ، ص ۲۱

- ۲۰- مثنوی معنوی ، جلد اول ، دفتر دوم ، ص ۳۶۸
- ۲۱- کلیات دیوان شمس تبریزی ، ص ۹۴
- ۲۲- همان ، ص ۳۷۷
- ۲۳- همان ، ص ۳۵۶ و رک : مثنوی معنوی ، جلد سوم ، دفتر ششم ص ۴۸۱ و  
جلد اول . دفتر اول ، ص ۱۴۰
- ۲۴- حدیقه ، صفحات ۷۳۴ الی ۷۴۷ و رک : مکاتیب سنایی ص ۱۱۹ و ص ۲۳۴
- ۲۵- مقدمه‌ی حدیقه کت - ل
- ۲۶- تذکره اولیاء صفحات ۴۹ و ۵۶۵
- ۲۷- شرح و ترجمه‌ی نهج البلاغه ، نامه‌ی ۵۵
- ۲۸- همان ، نامه‌ی ۷۳
- ۲۹- دیوان سنایی ، ص ۹
- ۳۰- منطق الطیر ، ص ۱۱۳
- ۳۱- مثنوی معنوی ، جلد دوم ، دفتر سوم ، ص ۱۸۲
- ۳۲- همان ، ص ۲۳۱
- ۳۳- همان ، دفتر دوم ، ص ۳۷۹

## فهرست مآخذ:

- احادیث و قصص مثنوی (تلفیقی از دو کتاب احادیث مثنوی و مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی) ، بدیع الزمان فروزانفر ، با ترجمه‌ی کامل و تنظیم مجدد حسین داوری ، امیر کبیر ، تهران ۷۶
- اسرار نامه فرید الدین عطار ، به تصحیح سید صادق گوهرین ، انتشارات صفی علیشاه
- تذکره اولیاء فرید الدین عطار ، به تصحیح محمد استعلامی ، چاپ دهم ، انتشارات زوار ، تهران ۷۸
- تعلیقات حدیقه سنایی ، مدرّس رضوی ، مطبوعات علمی ، تهران ۴۴
- حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه ، ابوالمجد آدم سنایی ، به اهتمام مدرّس رضوی ، به سرمایه شرکت طبع کتاب ، تهران ۲۰
- شرح جامع مثنوی معنوی ، کریم زمانی ، چاپ هشتم ، انتشارات اطلاعات ، تهران ۸۰
- شرح و ترجمه‌ی نهج البلاغه ، فیض الإسلام
- کلیات دیوان شمس ، با مقدمه و تصحیح محمد عباس ، نثر طلوع مثنوی ، جلال الدین بلخی ، به تصحیح محمد استعلامی ، چاپ چهارم ، کتابفروشی زوار ، تهران ۷۲
- مثنوی معنوی ، جلال الدین بلخی ، به تصحیح رنیولد نیکلسون ، به اهتمام نصرآ... پور جوادی ، چاپ دوّم انتشارات امیر کبیر ، تهران ۷۳
- مثنویهای حکیم سنایی ، ابوالمجد آدمی سنایی ، به تصحیح مدرّس رضوی ، چاپ دوّم ، انتشارات بابک ، تهران ۶۰
- مجالس سبعة ، جلال الدین بلخی ، به تصحیح توفیق و سبحانی چاپ سوّم ،

انتشارات کیهان ، تهران ۷۹

مختار نامه ، فرید الدین عطار ، به تصحیح محمد رضا شفیعی کرکنی ،

انتشارات توس ، تهران ۵۸

مصیبت نامه ، فرید الدین عطار ، به تصحیح و اهتمام نورانی وصال ، چاپ

پنجم ، انتشارات زوار ، تهران ۸۰

مکاتیب سنایی ، ابوالمجد آدم سنایی ، به اهتمام و تصحیح نذیر احمد ، چاپ

اول ، انتشارات فرزانه ، تهران ۶۲

مناقب العارفین ، احمد افلاکی ، به تصحیح تحسین یازجی ، از انتشارات انجمن

تاریخ ترک ، ۲ جلد ، آنکارا ۱۹۵۹

منطق الطیر ، فرید الدین عطار ، به اعتمام و تصحیح سید صادق گوهرین ،

چاپ هفتم ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران ۷۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی